

## به نام خدا

تذکر: مطلب ذیل، خلاصه‌ای از اشکالات دهگانه بحث شفاعت از کتاب «مفاهیم القرآن» آیت... سبحانی (ج/۴ ص ۲۵۱-۳۰۰) مربوط به درس تفسیر قرآن(۲) دوره کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث است. در این خلاصه، بدلیل پرهیز از طولانی شدن مطلب و احترام به آیات قرآنی، از آوردن متن آیات خودداری شده است. البته آدرس آیات ذکر شده و خواننده محترم بایستی با مراجعه به قرآن کریم، به متن آیه شاهد بحث و ترجمه آن دسترسی پیدا کند.

\*\*\*\*\*

### اشکالات دهگانه در باره شفاعت

#### اشکال اول

بیان اشکال: شکی نیست که شفاعت شامل برخی از جرائم و برخی از مجرمین می‌شود. با توجه به این حقیقت، سؤالی مطرح می‌شود و آن اینکه: حقیقت هر جرم و خطایی، تجاوز از حدود تعیین شده است و گناهگار، متعدی به حدود الهی است. حال چگونه است که شفاعت، تنها شامل برخی از جرمها و بعضی از مجرمین می‌شود در حالیکه تمامی مجرمین در تجاوز از حدود، مشترک هستند؟

#### جواب:

اشکال مستشکل وقتی وارد است که همه انواع جرم و مجرمین از لحاظ درجه تعددی و آثار گناه و جرم یکسان باشند، در حالیکه اینگونه نیست. مثلاً کسی که به ناحق دستمالی از شخصی را آتش بزند با کسی که کارخانه‌ای را به آتش بکشد، قطعاً مساوی نیست. همینگونه است گناهکاری که علاقه و ارتباط روحی خود را با شافعین، هنوز حفظ کرده و ایمان به خدا هنوز در قلب او وجود دارد و گناهکاری که نسبت به خداوند و شافعین روز جزا، غریبه و اجنبي است. لذا شفاعت در حق کسی که جرمش خفیف تر است و هنوز همه پلها را خراب نکرده نسبت به کسی که اینگونه نیست، تفریق در قانون نیست.

در آیات قرآنی نیز این تفاوت لحاظ شده است آنجا که قرآن میان گناه شرک و غیر شرک فرق گذاشته، اولی را نمی آمرزد و غیر آن را می بخشد. (نساء / ۴۸ و ۱۱۶). تقسیم گناهان به کبیره و صغیره نیز ناظر به همین تفاوتها است.

\*\*\*\*\*

## اشکال دوم

بیان اشکال : تشریع و اعتقاد به شفاعت باعث استمرار عصیان گناهکار شده و شخص عاصی، به امید شفاعت به عصیان خود ادامه می دهد.

### جواب:

ریشه این اشکال از آنجاست که اشکال کننده، شفاعتی که با شرایط و فلسفه خاص در قرآن و روایات آمده را با شفاعتی که معمولاً استبطاط افراد عادی است، قیاس کرده است. اما برای این اشکال، جوابهای نقضی و حلی است که ابتدا چند جواب نقضی را بیان می کنیم.

۱- اگر تشریع شفاعت باعث ایجاد جرأت در انجام گناه می شود، وعده مغفرت گناهان نیز همین اثر را دارد در حالیکه خداوند در آیه ۶ سوره رعد می فرماید: خداوند شرک را نمی آمرزد و هر گناهی غیر از آن را می آمرزد.

۲- خداوند در آیه ۳۱ سوره نساء می فرماید: اگر از گناهان کبیره اجتناب کنید، برخی گناهان دیگر تان را می آمرزیم. آیا این وعده نیز نمی تواند باعث جرأت انجام گناه گردد؟.

۳- همین اشکال در مورد حقیقتی به نام «توبه» مطرح است که در تمامی ادیان و قوانین به عنوان راهی برای بازگشت از خطأ، تشریع شده خطای گناهکار با توبه پذیرفته می شود. آیا توبه هم باعث جرأت انسانها برانجام گناه می شود؟

از سوی دیگر به جواب حلی توجه می کنیم و آن اینکه این اشکال از برداشتی از شفاعت شکل می گیرد که معتقد است انسان با امید به شفاعت هر کاری خواست می تواند انجام دهد. تصور ناصحیحی از شفاعت که

در اذهان برخی وجود داشته و باعث تجربی آنها به گناهان می شود. در حالیکه شفاعت مورد نظر قرآن و روایات، شامل کسانی است که علاقه و ارتباط با خدا و اولیاء الهی را به طور کامل نگسسته اند. شفاعت در اعتقاد این افراد باعث استمرار در گناه نمی شود بلکه باعث ایجاد امیدی در قلبشان می گردد که باعث تربیت روح و سبب بازگشت از مسیر گناه و عصیان می شود.

از سوی دیگر، شفاعتی که قرآن به آن وعده داده، امر مطلق و غیر مشروطی نیست بلکه مقید به اذن الهی (بقره/ ۲۵۵) و رضایت خداوند از شخص عاصی (انبیاء/ ۲۸) است. هیچ گناهکاری نمی تواند یقین داشته باشد که مورد شفاعت الهی قرار می گیرد.

نکته دیگر آن است که شفاعت برای گناهکار، نه تنها از نقطه نظر اذن و رضایت الهی، مبهم و نامشخص است بلکه از جهت اینکه کدام گناه و یا کدام گناهکار مستوجب شفاعت و بخشش خداوند می شود نیز دارای ابهام است. اضافه بر این، شفاعت از لحاظ زمان پذیرفته شدن آن نیز دارای ابهام است و گناهکار نمی داند آیا در آغاز حشر مشمول شفاعت می شود یا بایستی طعم عذاب را بچشد و بعد از آن شفاعت شود.

این سه وجه از ابهام (ابهام در رضایت و اذن الهی و ابهام از لحاظ نوع جرم و شخص مجرم و ابهام در زمان عقوبت و شفاعت) راه را کاملا بر گناهکار برای جرأت بر گناه و استمرار آن می بندد.

\*\*\*\*\*

## اشکال سوم

ییان اشکال: شفاعت یعنی اینکه شافع، انجام فعلی (مانند عذاب) را که قبل از حق محروم مقرر داشته، ترک کند. پس شفاعت جز با ترک اراده شافع نسبت به شفاعت شده محقق نمی شود. یعنی حکم کننده به حکمی که قبل اصدار شده پشت کرده و خلاف آن را انجام می دهد. این فرض از شفاعت، مستلزم قبول یکی از این سه حالت است:

۱- حکم کننده در حکم اول خود، اشتباه کرده و عالم به خطای خود هم بوده که در این صورت حاکم، جائز غیر عادل خواهد بود.

۲- حاکم در حکم اول خود اشتباه کرده ولی علم به اشتباه خود نداشته که در این صورت، حاکم جاہل به حقیقت حکم خود بوده است.

۳- حاکم، حکم اولیه را با علم و بر حق صادر کرده، اما اکنون در مقام شفاعت از رأی خود برگشته و به خاطر خواست شفیع، از خواست خود نزول کرده که در این صورت نیز بایستی حاکم، حکم عادلانه را فقط به خاطر خواست شفیع، تغییر دهد.

هر سه این فروض، در مورد خداوند که شفاعت کننده اصلی است محال است.

## جواب:

شفاعتی که در قرآن از آن یاد شده، از سنخ این سه فرض نیست بلکه حقیقت دیگری دارد به این بیان که: هر حکمی تابع موضوع خود است و مدامی که موضوع باقی است حکم هم باقی است. اگر موضوع فرق کرد، حکم هم متفاوت می شود. مثلا شراب، مدامی که شراب است، نجس است ولی وقتی به سر که تبدیل شد پاک می شود چون موضوع عوض شده است.

این حالت در مورد گناهکار نیز صادق است. عصیان، حالتی نفسانی است در وجود گناهکار و حکم خاصی از عذاب بر آن مترتب است ولی وقتی توبه اتفاق افتاد، گناهکار حالتی متفاوت پیدا می کند یعنی موضوع فرق می کند ولذا حکم هم که عذاب است فرق می کند و برداشته می شود. مانند آنچه در آیه ۵ سوره توبه در مورد مشرکین آمده که حکم آنها قتل است مدامی که توبه نکرده اند.

گناهکار هم تا زمانی که در حالت عصیان است محکوم به عذاب است ولی چون به شفاعت منضم شد از آن حالت خارج شده ولذا حکممش هم فرق می کند. پس وقت شود که شفاعت، دگرگونی در علم الهی نیست بلکه دگرگونی و انقلاب در نفس گناهکارست که او را مستوجب شفاعت می کند.

\*\*\*\*\*

## اشکال چهارم

بیان اشکال: این همان اشکال شیخ محمد عبده و شاگردش محمد رشید رضا است که در فصول اولیه بحث به آن اشاره شد و آن اینکه در قرآن، نص قطعی و صریح در باره شفاعت وجود ندارد، گرچه در احادیث، شفاعت اثبات شده است. اشاره مستشکل به آیاتی است که شفاعت را نفی می کند (بقره/۲۵۴) یا برخی آیات، شفاعت شافعین را بی فایده می داند (مدثر/۴۸) یا برخی دیگر، شفاعت را مشروط و معلق به اذن و رضایت الهی کرده و البته وجود استثناء در این آیات، دلیل بر وجود مستثنی (شفاعت با اذن و رضایت الهی) نیست. (چون در قرآن نظیر این موارد وجود دارد).

### جواب:

در مورد اینکه آیات قرآنی در مورد شفاعت بر چند قسم است و آیات نافیه شفاعت، به نوع خاصی از شفاعت مربوط است، قبل از بحث شده است. در اینجا به سخن مستشکل در باب استثناء موجود در آیات شفاعت جواب می دهیم.

اشکال مورد نظر در اینکه وجود استثناء در آیات، دلیل بر امکان وقوع شفاعت است و نه دلیل بر وقوع حتمی آن، بیشتر به مباحث فلسفی و جدلی شیوه است و این گفته در مورد مسائل کلامی و فلسفی قرآن صدق می کند مانند آیه ۲۲ انبیاء که در مورد ایجاد فساد در عالم در صورت وجود خدایی غیر از... سخن می گوید. اما در مورد مسائل اجتماعی و تربیتی، بحث از امکان و وقوع، مناسب اهداف قرآن، از آیات تربیتی نیست. از سوی دیگر اگر در آیات ۲۵۵ بقره و ۳ یونس، تعلیق شفاعت بر اذن الهی دلیل بر وقوع این اذن و در نتیجه شفاعت نیست در آیه سوم شفاعت (انبیاء/۲۸)، تعلیق شفاعت به اذن الهی با فعل ماضی آمده که دلیل بر تحقق آن دارد.

از سوی دیگر اگر در دو آیه ۶-۵ اعلی و ۱۰۷ هود، استثنائاتی وجود دارد که محقق نشده (یعنی فراموشی آیات قرآنی توسط پیامبر و عدم خلود مومنان در بهشت)، بنابر وجود قرائن خارجی است که در مورد آیات سوره اعلی، این قرائن، عصمت پیامبر است و در مورد آیه سوره هود، دلائل قطعی بر خلود مومنان

در بهشت. قرائتی که در مورد آیات شفاعت وجود ندارد و وجود استثناء، دلیل بر تحقق مستثنی یعنی شفاعت است.

## اشکال پنجم

بیان اشکال: آیات موجود در مورد شفاعت، از آیات متشابه است و در مورد آن باید امر آن را به خداوند تفویض و تسلیم کنیم چون مزینی است مختص به خداوند و ما به حقیقت آن علم نداریم.

### جواب:

قرآن کتاب هدایت برای بشراست و خداون آن را برای پندپذیری، آسان کرده است. (قمر/۱۷) و اگر حدود ۳۰ آیه ای را که در باب شفاعت وارد شده، متشابه بدانیم، عمدۀ آیات قرآنی متشابه شده و قرآن از غرض اصلی خود دور می کند. احتیاج آیه به تفسیر، دلیل بر متشابه بودن آن نیست. آیات متشابه آیاتی است که ابهام بر آن سایه افکنده و این تنها در مورد آیات اندکی صادق است.

## اشکال ششم

بیان اشکال: شفاعت به نظر، نوعی از واسطه گری های معمول بین مردم می آید که ذات الهی از این نوع صفت مبراست. در حیات اجتماعی انسانها، بعد از صدور حکمی، محکوم به دنبال واسطه کردن افرادی نزد حاکم رفته تا از این طریق در مجازات خود تخفیف داده یا عفو شود و البته کسانی که از واسطه ای بی بهره باشند راه به جایی نمی برد و این ظلمی آشکارست که معمولا در جوامع بشری رائج است. شفاعت فرایندی از این باب است و ساحت الهی از این ظلم، بری و پاک است. چون گناهکاران در ظلم به خود یا دیگران و تعدی از دستورات الهی با هم مساویند، پس معنی ندارد که عده ای از ایشان از شفاعت بهره مند شده و نجات یابند و برخی دیگر بی بهره باشند.

## جواب:

اساس این اشکال، خلط شفاعت از دیدگاه قرآن با شفاعت رائج در حیات اجتماعی بشر است.

چنین برداشتی از شفاعت، از قبیل شفاعت مورد اعتقاد مشرکان عرب است. آنها بتها را شفعای خود می‌دانستند که این نوع اعتقاد، از سوی قرآن به شدت رد شده است. (یونس/۱۸؛ زمر/۳) در این نوع از شفاعت، اراده شفیع بر اراده حاکم غالب است در حالیکه در منطق قرآن، شفاعت با اختیار مطلق حاکم که خداوندست اتفاق می‌افتد و خواست و اراده شفیع و نه هیچ چیز دیگر در اراده او تأثیر ندارد.

در اینجا شاید این سوال مطرح شود که اگر سنت الهی بر این است که شفاعت، باعث نجات گناهکاران شود چرا خود خداوند مستقیماً این کار را را انجام نمی‌دهد؟

جواب این است که اراده حکیمانه خداوند بر این است که نعمت‌های مادی و معنوی خود را از طریق واسطه‌ها به بندگان خود برساند. آیاتی از قرآن نیز به این نظام اشاره دارد. شفاعت نیز از این نظام تعیت کرده و از طریق اولیاء الهی به گناهکاران می‌رسد.

خلاصه سخن آنکه شفاعت رایج در حیات اجتماعی انسان با شفاعت الهی تفاوت دارد. تفاوت‌هایی از جمله:

۱- در شفاعت الهی، اصل کار به دست اوست. اوست که شفیع را به دلیل مقام معنویش انتخاب کرده و امتیاز شفاعت را به او می‌بخشد ولی در شفاعت‌های دنیوی، روند برعکس بوده و مجرم است که شفیع را انتخاب می‌کند.

۲- در شفاعت الهی، شفیع تحت تأثیر مقام حاکم (خدا) قرار می‌گیرد ولی در شفاعت‌های دنیوی، حاکم است که تحت تأثیر شفیع و سخنان و واسطه‌گری او قرار می‌گیرد و خود شفیع هم به نوبه خود، تحت تأثیر مجرم قرار می‌گیرد تا از او شفاعت کند.

۳- در شفاعت‌های دنیوی، در اجرای قانون تبعیض اتفاق می‌افتد و قانون تنها در مورد افراد ضعیف اجرا می‌شود در حالیکه در شفاعت الهی، اولاً کسی اراده خود را بر خداوند تحمیل نمی‌کند و ثانیاً شفاعت، قانون بی تبعیضی است که شامل تمام کسانی که شایسته تطهیر بوده و قابلیت عفو را به دلیل ارتباط با خالق دارند، می‌شود و تنها کسانی از شفاعت بی بهره اند که قابلیت رحمت الهی را به اختیار خود ندارند.

## اشکال هفتم

بیان اشکال: شفاعت در اصل، شفاعت قیادیه است. صاحب این اشکال، شیخ طنطاوی است که در تفسیر خود می‌گوید که بر اساس احادیث، شافعین سه دسته‌اند. انبیاء، علماء و شهداء. از این نتیجه می‌گیریم که شفاعت همان قیادت و رهبری است که در این سلسله اتفاق افتاده است. زیرا انبیاء، علماء را رهبری کردند و علماء نیز به تربیت مردم همت گماشته و شهداء تربیت شده‌اند. پس شفاعت، همان تعالیم راهنمایی کننده پیامبران است که بر مردم ارائه شده، هر کس پیروی کند نجات می‌یابد و هر کس انجام ندهد، هلاک می‌شود و این همان نتیجه شفاعت است.

### جواب:

جواب این اشکال در حین مباحث قبلی ارائه شد و آن اینکه اگر شفاعت، منحصر در این تفسیر بود پس چرا قرآن کریم در آیه ۴۸ و ۱۱۶ نساء به آمرزش گسترده‌ای اشاره دارد که منوط به توبه یا انجام عمل خاصی نیست. آنجا که می‌فرماید خداوند شرک را نمی‌بخشد و پایین تر از آن را می‌بخشد. بخشندگی در این آیه منوط به توبه نیست چون در آن صورت، گناه شرک هم باید با توبه بخشیده می‌شد. پس این آیه اشاره به رحمتی خاص دارد که احیاناً بدون توبه یا انجام عملی خاص شامل افراد مومن می‌شود و این همان شفاعتی است که ما از آن سخن می‌گوییم و ربطی به شفاعت عملی یا قیادی که اشکال کننده مدعی حصر معنای شفاعت در آن است ندارد.

\*\*\*\*\*

## اشکال هشتم

بیان اشکال: اعتقاد به شفاعت، مستلزم آن است که ما شفعاء را مهربانتر به بندگان از خداوند بدانیم، چون فرض در شفاعت این است که اگر دعای شفیع نباشد، مجرم و عاصی بخشیده نمی‌شود.

## **جواب:**

این اشکال نیز بر اساس تفسیر عادی و رایج در حیات اجتماعی بشر از شفاعت، بنا شده است. اما شفاعت بر اساس تفسیر قرآنی آن، این اشکال را رد می کند؛ چون در شفاعت الهی، خداوند است که شفیع را برای شفاعت بر می گزیند و به او اذن شفاعت می دهد و شفیع، دخالتی در اصل شفاعت ندارد. شفاعت توسط اولیاء، از طریق نظام علل و اسباب انجام می شود. نظامی که در آن، خداوند برای هر کاری، سببی بدون دخالت تام آن سبب قرار داده و خود مستقیماً به جای آن سبب و علت قرار نمی گیرد.

\*\*\*\*\*

## **اشکال نهم**

بیان اشکال: شفاعت و تأثیر دعای شفیع در رفع عقوبت مجرم، با اصل قرآنی «وَأَن لِيَسَ لِلإِنْسَانِ إِلَّا مَا سعى» و دیگر آیات قرآنی (یونس/۵۲؛ آل عمران/۳۰) که هر کسی را مرهون و در قید اعمال خویش قرار داده، در تناقض است. چون در شفاعت، بدون آنکه مجرم سعی و تلاشی کند، تنها به سبب دعای شفیع، از عذاب خلاصی پیدا می کند.

## **جواب:**

این اشکال با جواب نقضی و حلی رد می شود.

۱- جواب نقضی: قرآن کریم در مواضعی تصریح می کند که دعای غیر، سبب غفران برای هر انسانی است. (غافر/۷؛ حشر/۱۰) اگر اشکال وارد بود چگونه بر اساس آیه اول، دعاء حمله عرش، موجب غفران مومنین می شود؟ تاکید بسیار زیاد روایات بر دعاء مومنین در نماز و نوافل و دیگر اوقات در حق برادران مومن خود نیز، دلیل بر نقض این اشکال است.

۲- جواب حلی: حقیقت آن است که شفاعت، فرع و شعبه ای است از اعمال و سعی که انسان در راه ایمان به خداوند و انجام واجبات و ترک محرمات انجام می دهد، چون اگر این سعی و تلاش و عمل نباشد، انسان به شفاعت نائل نمی شود. حفظ اتصال با خداوند و انجام اعمال صالح است که موجب شفاعت در حق انسان شده و خطاهای احتمالی او را پاک می کند و لذا در روایات نیز به برخی از محرومین از شفاعت، مانند تارک نماز یا عاق شده والدین اشاره شده است.

## اشکال دهـم

بیان اشکال: طلب شفاعت از اولیاء و انبیاء، شرک به خداوند است.

### جواب:

این اشکال را اولین بار، ابن تیمیه مطرح کرد و بعد از او، شاگردش، محمد بن عبدالوهاب ادامه داد مبنی بر اینکه طلب شفاعت از غیر خدا شرک است زیرا عبادت غیر خدا محسوب می‌شود. آتها معتقدند اینکه انسان از خدا بخواهد پیامبر(ص) یا بندگان صالح یا ملائکه را در روز قیامت، شفیع او قرار دهد جائز است، اما اگر از خود پیامبر یا اولیاء، مستقیماً، بخواهیم که نزد خداوند شفیع ما باشند، حرام است.

جواب این اشکال با طرح چند موضوع فراهم می‌شود.

### الف: دلایل جواز طلب شفاعت از اولیاء خدا

۱- یکی از معانی روشن شفاعت شافعان به درگاه خداوند، دعاء آنها به درگاه الهی برای بخشش گنهکاران است و درخواست دعا از برادر مومن در نگاه قاطبه فرقه‌های اسلامی امری نیکوست چه رسد به آنکه این درخواست، از پیامبر(ص) صورت گیرد. این نظر، در نگاه بسیاری از مفسران اهل سنت مانند نظام الدین نیشابوری در تفسیر آیه ۸۵ نساء، فخر رازی در تفسیر آیه ۷ غافر آمده و حتی مورد قبول خود ابن تیمیه است.

۲- در احادیث بسیاری در منابع اهل سنت مانند صحیح مسلم و ترمذی آمده است که در زمان رسول خدا(ص) بسیاری از افراد نزد ایشان آمده و طلب دعا و شفاعت می‌کردند و ردیعی از ایشان نسبت به این درخواستها انجام نمی‌شد. حتی پس از رحلت ایشان، افرادی مانند علی(ع) و ابوبکر، نسبت به پیکر پاک رسول خدا(ص) طلب شفاعت و دعا نزد خداوند کرده‌اند. حتی بخاری در صحیح خود دو باب با عنوانی «طلب شفاعت مردم از پیامبر برای نزول باران و اجابت ایشان» و «طلب شفاعت مشرکین از مسلمانان هنگام قحطی» آورده است.

۳- آیاتی از قرآن، گواهی می دهند که طلب آمرزش پیامبر در حق افراد کاملاً مفید و حق است (محمد/۱۹؛ توبه/۱۰۳). هرگاه چنین است چه مانعی است که از پیامبر خواسته شود که در حق دعاکننده و طلب کننده دعا کند. این دعا، جز درخواست شفاعت و دعا چیز دیگری نیست. اگر درخواست شفاعت و استغفار از پیامبر، شرک بود خداوند در آیه ای که به این حقیقت اشاره می کند(نساء/۶۴) از لفظ «جاؤوک» استفاده نمی کرد چون این لفظ، به این معنی است که آمدن آنها لغو نیست و هدف از آمدن، استغفار پیامبر برای ایشان است.

## ب: دلایل حرمت طلب شفاعت

۱- دلیل اول قائلین به این حرمت آن است که طلب شفاعت از شافعین، به معنای عبادت آنان است و این یعنی شرک در عبادت. درست که خداوند به پیامبر حق شفاعت داده اما به ما اجازه نداده تا شفاعت را از او بخواهیم.

جواب: حقیقت عبادت یعنی خضوع لفظی و عملی در برابر کسی که معتقدیم او رب است و در ذات خود استقلال دارد و فاعل مختار و بلا منازع است. این که مطلق خضوع ظاهری و دعا را بدون اعتقاد به ربوبیت کسی که در برابر خضوع می کنیم عبادت بدانیم، تفسیر غلطی از عبادت است و الا باید خضوع ملائکه در برابر آدم یا دستور خداوند به خضوع در برابر والدین(اسراء/۲۴) را نیز عبادت بدانیم که در آن صورت، شرک واضح است. در هیچ منطقی سوال و درخواست را عبادت و پرستش نمی دانند. شفاعت را به هرگونه ای تفسیر کنیم ، تنها یک درخواست است و با عبادت و پرستش کاملاً متفاوت است. چگونه است که بر اساس آیات قرآن و حتی اعتقاد خود اشکال کنندگان، خداوند، حق شفاعت را به عده ای داده اما ما را از طلب این حق بازداشتی است؟ این، سخن عجیبی است.

۲- طلب شفاعت، عملی شبیه آن چیزی است که مشرکین مکه می کردند و آن طلب شفاعت از بتها بود. قرآن کریم نیز به همین دلیل آنها را مشرک دانسته است. پس هر نوع شفاعت خواهی از غیر خدا، شرک است.

جواب: قرآن به دلیل شفاعت خواهی آنها از بتها، آنها را مشرک نمی داند بلکه به این دلیل که آنها بتها را می پرستیدند.(یونس/۱۸) نکته مهم دیگر در آیه آنکه، بعد از اشاره به پرستش آنها، می گوید که آنها بتها را شفیع

خود می دانستند. اینکه خداوند این دو (پرستش بتها و شفیع قرار دادن آنها) را جدا از هم آورده نشان می دهد که پرستش آنها و شفاعت خواهی آنها از هم جداست و حقیقتش با هم متفاوت است و پرستش بتها، علت شرک آنها و شفاعت خواهی آنها، نشانه حماقت آنها است چون از موجوداتی شفاعت طلب می کردند که قادر به این کار نبودند.

۳- به حکم صریح قرآن (جن/۱۸) ما باید غیر خدا را بخوانیم و شفاعت، درخواستی از غیر خداست و خلاف امر الهی و حرام است.

جواب: تحریم دعوت غیر خدا در جمله «فلا تدعوا»، مطلق خواندن نیست بلکه مقصود، پرستش است. دلیل بر این امر، عبارت «وانَّ الْمَسَاجِدُ...» است که معلوم می کند مراد از دعوت در آیه ، پرستش است.

از سوی دیگر لفظ «مع ا...» در آیه بیانگر آن است که کسی را باید در ردیف خداوند بخوانیم. در ردیف خدا خواندن کسی یعنی پرستش او و بدیهی است که طلب شفاعت از پیامبر، خواندن کسی در ردیف خداوند نیست.

۴- آیه ۴۴ سوره زمر می فرماید شفاعت مختص خداوندست، در این صورت درخواست شفاعت از دیگری ، لغو است.

جواب: مقصود از جمله «شفاعت همگی از آن خداست» در این آیه، این است که اصل شفاعت در اختیار خداوندست و اوست که شفاعت به اذن او محقق می شود. مقصود این نیست که کس دیگری به جز او حق شفاعت ندارد. نکته دیگر اینکه این جمله در دنباله بحث شفاعت بتها آمده است. خداوند در واکنش به این اعتقاد مشرکین می فرماید که شفاعت، مخصوص کسی مانند خداست که امکان مالکیت دارد و دارای عقل و شعور است نه بتها یکی که از این خصوصیات بی بهره اند.

۵- درخواست شفاعت از اموات، امر لغو و بیهوده ای است، چون آنها نه میشنوند و نه از عقل و ادراک برخوردارند.

جواب: این اشکال از آنجا ریشه می‌گیرد که ما، مرگ را مطلق نابودی و فنا بدانیم در حالیکه دلایل نقلی و عقلی بر خلاف آن گواهی می‌دهند که به برخی اشاره می‌شود:

اول آنکه فلاسفه بزرگ اسلامی با دلایل متقن ثابت کرده اند که روح انسانی بعد از مرگ نیز باقی بوده و از ادراک برخوردار است.

دوم آنکه آیات صریح قرآن (آل عمران/۱۶۹-۱۷۰) بر زنده بودن مقتولین در راه خدا گواهی می‌دهد. حال اگر یکی از شفعاء، از شهدا باشد، باز هم طلب شفاعت از او لغو است؟

سومین دلیل آنکه، خداوند در سوره نساء آیه ۴۱، پیامبر را شهید و شاهد بر اعمال امت خود معرفی کرده است. آیا عقلانی است که پیامبر، بدون اطلاع از اعمال امت خود و حتی امم دیگر که پیامبر بر آنها هم بشیر و نذیر است، شاهد بر اعمال آنها در روز قیامت باشد. از سوی دیگر، آیات دیگر قرآنی (مومنون/۹۹-۱۰۰) بر ادامه حیات انسان پس از مرگ و در برزخ گواهی می‌دهد. همچنین در آیات متعددی، خداوند بر پیامبران متعدد سلام می‌کند و در آیه ۴۵ احزاب به مومنان دستور می‌دهد که بر محمد(ص) سلام فرستاده و صلوت نثار کنند. آیا این سلامها و درودها جز در صورت حیات ایشان معنی و مفهوم پیدا می‌کنند؟

۶- قرآن کریم در آیه ۸۰ سوره نمل، مردگان را غیر قابل تفهیم می‌داند. در این آیه، خداوند مشرکان را به مردگان تشبیه کرده و خطاب به پیامبر می‌فرماید همانگونه که مردگان، نمی‌فهمند، تفهیم مشرکین هم برای تو مقدار نیست. لذا درخواست شفاعت از شخص مرده، بیهوده و لغو است.

جواب: آیه شریفه، سمع و افهام از امواتی که در قبور مدفون هستند را نفی می‌کند و نه از ارواحی که از این بدنها مفارقた کرده و مشخص است که طلب شفاعت از پیامبر(ص) نزد قبر ایشان یا از راه درو، به جسد مطهر ایشان اشاره ندارد بلکه به روح مطهر و بلند حضرت توجه می‌کند. شاهد بر این مدعای روایاتی است که دلالت می‌کند مسلمانان بعد از وفات پیامبر(ص) به روح مقدس ایشان متول شده و طلب دعا می‌کردند. روایت مرد حاجتمند در زمان عثمان و تعلیم عثمان بن حنیف دعا و نمازی خاص که در آن به پیامبر(ص) متول شده و از ایشان برآورده شدن حاجت خود را می‌خواهد.

نکته دیگر در این آیه و آیه قبلی که عدم اسماع اموات در آن آمده است اینکه، منظور از اسماع در آیه، هدایت کردن از نوع هدایت مستقل است. توضیح آنکه هدایت بر دو نوع است. هدایت مستقل و هدایت به اذن الهی. خداوند در این دو آیه، هدایت نوع مستقل را نسبت به مشرکان از طرف پیامبر نفی می کند.

والسلام

محمد سعید فیاض